با گفتارهایی از:

احسان خاندوزی، میثم ظهوریان، مهدی رزم‌آهنگ، محمد خوش‌چهره

حمیدرضا فرتوک‌زاده، فاضل مریدی، حسین قاهری و دیوید هرست

مذاکره نکنیم چه کنیم؟!

پاسخی مستدل، علمی و تحلیلی به این پرسشِ محوریِ رئیس جمهور دکتر مسعود پزشکیان



بسم الله الرحمن الرحیم



إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ

آیه ۴ سوره صف

شناسنامه:

ویژه‌نامه مذاکره نکنیم، چه کنیم؟!

چگونه می‌توان مسئله نه جنگ، نه صلح را حل کرد؟

پاسخی مستدل، علمی و تحلیلی به این پرسشِ محوری

رئیس جمهور دکتر مسعود پزشکیان

گردآورندگان:

پیام جمالی و محمدحسین ابراهیمی

صاحب‌نظران:

دکتر احسان خاندوزی، دکتر میثم ظهوریان،
دکتر مهدی رزم‌آهنگ، دکتر محمد خوش‌چهره،
دکتر حمیدرضا فرتوک‌زاده، دکتر فاضل مریدی،
دکتر حسین قاهری و دیوید هرست

تهیه شده در معاونت سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه‌های تهران

تیر ۱۴۰۵

راه ارتباطی جهت دریافت ویژه‌نامه:

۰۹۱۱۶۹۹۶۴۶۹

آیدی در بله، ایتا و تلگرام

@seraat_enghelab



در اظهارات اهل سیاست، **مسئله‌ی مذاکره‌ی با آمریکا زیاد مطرح میشود**؛نظرات مختلفی هم هست. من آنچه را تا حالا در این سالهای متمادی **فهمیده‌ام**، **دیده‌ام**، **احساس کرده‌ام** **و تجربه کرده‌ام**، به ملّت عزیزمان عرض میکنم. خواهش میکنم **مسئولین سیاسی** و فعّالان سیاسی تأمّل کنند و قضاوت را بر اساس آگاهی و اطّلاع انجام بدهند. حرف من این است که در حال حاضر با وضعیّتی که وجود دارد - حالا ممکن است بیست‌سال دیگر، سی‌سال دیگر وضعیّت دیگری وجود داشته‌باشد؛ با آنِ کاری نداریم - **در وضع کنونی مذاکره‌ی با دولت آمریکا، اوّلاً هیچ کمکی به منافع ملّی ما نمیکند، هیچ سودی برای ما ندارد، هیچ ضرری را هم از ما دفع نخواهد کرد.**

بخشی از سخنرانی مهم تلویزیونی رهبرشهیدانقلاب
خطاب به ملت ایران؛ ۱ مهر ۱۴۰۴

مذاکره نکنیم چه کنیم؟!

پاسخی مستدل، علمی و تحلیلی
به این پرسشِ محوریِ رئیس جمهور
دکتر مسعود پزشکیان



فهرست

مقدمه ۸

فرصت‌های نظم بین‌الملل جدید ۱۱
نوشتاری از دکتر مهدی رزم آهنگ

اقتصاد مقاومتی و نظم‌نوین ۱۵
تحلیلی از گفتار دکتر احسان خاندوزی

تحول در دکترین نبرد ۲۲
گفتاری از دکتر میثم ظهوریان

جنگ اقتصادی تمام‌عیار ۲۶
گفتاری از دکتر محمد خوش‌چهره

اقتصاد مقاومتی؛ نقطه عطفِ استقلالِ صنعتی ۳۳
گفتاری از دکتر حمیدرضا فرتوک‌زاده

مدیریت راهبردی تنگه هرمز ۴۰
گفتاری از دکتر فاضل مریدی

طلوع شرق در نظم نوین ۴۴
نوشتاری از دکتر حسین قاهری

وقتی سرابِ فروپاشی به «پیروزیِ ایران» ختم شد ۴۸
نوشتاری برگرفته از یادداشت دیوید هرست

مقدمه

رئیس جمهور در آیین گرامیداشت «امین ایران» در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۴۰۵ گفتند: مقام معظم رهبری خدمت‌شان که بودیم، می‌فرمودند که «نه جنگ نه صلح را باید مسئله‌ش را حل کرد.» همان موقع خدمت ایشان بحث بود که، ما اگر بخواهیم مسئله نه جنگ و نه صلح را حل کنیم، چه کاری باید انجام بدهیم؟ گفتگو نکنیم، چه کاری باید انجام بدهیم؟ براساس همین بود که آقا (رهبرشهید) اجازه دادند که گفتگو ادامه پیدا کند و در آخرین جریانات این بود که بروید و مسئله را حل کنید. ما باید از این حالت نه جنگ و نه صلح در بیاییم. جنگ قطعا به نفع کشور نیست.

همچنین باردیگر رئیس جمهور در همایش «راویان ایران» در تاریخ ۲۸ اردیبشهت ۱۴۰۵ تصریح کردند: برخی شعار می‌دهند گفت‌وگو نکنیم. اگر گفت‌وگو نکنیم، چه‌کار باید کرد؟ تا آخر دعوا کنیم؟

در بخشی از بیانیه مهم «گام دوم انقلاب» آمده‌است: در مورد آمریکا حلّ هیچ مشکلی متصوّر نیست و مذاکره با آن جز زیان مادّی و معنوی محصولی نخواهد داشت. همچنین در سخنرانی مهم ۱ مهر ۱۴۰۴ (۶ ماه قبل از شهادت)، رهبرشهید انقلاب فرمودند: در اظهارات اهل سیاست، مسئله‌ی مذاکره‌ی با آمریکا زیاد مطرح میشود؛ نظرات مختلفی هم هست. من آنچه را تا حالا در این سالهای متمادی فهمیده‌ام، دیده‌ام، احساس کرده‌ام و تجربه کرده‌ام، به ملّت عزیزمان عرض میکنم. خواهش میکنم مسئولین سیاسی و فعّالان سیاسی تأمّل کنند و قضاوت را بر اساس آگاهی و اطّلاع انجام بدهند. حرف من این است که در حال حاضر با وضعیّتی که وجود دارد ـ حالا ممکن است بیست سال دیگر، سی سال دیگر وضعیّت دیگری وجود داشته باشد؛ با آن کاری نداریم ـ در وضع کنونی مذاکره‌ی با دولت آمریکا، اوّلاً هیچ کمکی به منافع ملّی ما نمیکند، هیچ سودی برای ما ندارد، هیچ ضرری را هم از ما دفع نخواهد کرد.

با این حال یک پرسش مهم وجود دارد: راه برون‌رفت از وضعیت کنونی و مسیر جایگزین مذاکره با آمریکا چیست؟ پاسخ: ایران قوی؛ راه علاج (پیشرفت / مشکلات) کشور است. گفتمان «ایران قوی» دال کانونی گفتار رهبر معظم انقلاب علی‌الخصوص بعد از جنگ ۱۲ روزه بوده‌است.



رهبرشهید انقلاب در سخنرانی مهم ۱ مهر ۱۴۰۴ فرمودند: راه علاج پیشرفت کشور، قوی شدن است؛ باید قوی بشویم. باید افراد هوشمند ما، صاحب‌نظران دلسوز ما بنشینند، راه‌های تقویت کشور را پیدا کنند؛ و این راه‌ها را دنبال کنند. اگر این شد، آن وقت طرف تهدید هم نمیکند؛ اگر دید طرف مقابل قوی است، حتّی تهدید هم نمیکند. به نظر من جز این راهی وجود ندارد.

در این ویژه‌نامه سعی شده پاسخی مستدل، علمی و تحلیلی؛ در راستای گفتمان «ایران قوی»، شعار «اقتصاد مقاومتی» و کلیدواژه «نظم جدید جهانی» با استفاده از نظرات اساتید و کارشناسانی همچون: دکتر احسان خاندوزی، دکتر میثم ظهوریان، دکتر مهدی رزم‌آهنگ، دکتر محمد خوش‌چهره، دکتر حمیدرضا فرتوک‌زاده، دکتر فاضل مریدی، دکتر حسین قاهری و دیوید هرست به پرسش مهم و محوریِ مذاکره/گفتگو نکنیم؛ چه‌کاری باید انجام بدهیم؟ داده و راه حل مسئله نه جنگ، نه صلح؛ مطرح شود.

معاونت سیاست‌ورزی
بسیج دانشجویی دانشگاه‌های تهران
تیر ۱۴۰۵


New World Order
North America
Pacific Ocean
Pacific Ocean

۱

فرصت‌های نظم بین‌الملل جدید

تقابل سنت دیوان‌سالاری با ضرورت‌های نوین اقتصادی

نوشتاری از دکتر مهدی رزم آهنگ
دبیر گروه اقتصاد بین الملل
مرکز پژوهش های مجلس



جنگ رمضان، علی‌رغم وارد ساختن ضربات و خسارت‌های مادی و معنوی گسترده به ایران اسلامی، «زمینه‌های ایجاد تحول ساختاری» در روابط فرامرزی ایران ایجاد کرده است. توضیح آنکه از زمان وضع تحریم‌های حداکثری، ساختار دیوان سالاری کشور، در زمینه تأمین و واردات اقلام اساسی، صادرات فرآورده های نفتی و ساختار تسویه مالی تجارت خارجی، به سمت ایجاد تحول ساختاری در روابط اقتصادی خارجی حرکت نکرد و به بیان ساده، «دور زدن تحریم بر خنثی سازی آن» ترجیح داده شد. مهمترین دلایل این ترجیح در سال‌های اخیر عبارت بوده اند از: عدم اعتقاد به امکان ایجاد روابط اقتصادی جدید، وجود منافع اقتصادی در مسیرهای پیشین، وابستگی به مسیر و همچنین عدم توانایی ساختار دیوان‌سالاری نسبت به طراحی کلان معاملات جدید.

اما وقوع جنگ ۴۰ روزه، ایجاد درگیری مداوم بین ایران و امارات متحده عربی (به عنوان مهمترین مرکز تسویه مالی ایران) و همچنین پیاده‌سازی محاصره دریایی علیه ایران، «جانمایی جدید و بازتعریف نقش ایران در منطقه و فرامنطقه» را به راهبردی ضروری و فوری و واجد اولویت تبدیل کرده است. رهبر فقید نیز بارها در سخنرانی‌های خود بر این موضوع تأکید کرده بودند.

فرصت هایی که جنگ جدید پیش روی ما قرار داده‌است عبارت‌اند از:

- جداشدن از سیستم مالی و بانکی امارات متحده عربی و ایجاد ساختار تسویه رسمی با چین، روسیه و پاکستان

- خارج کردن بخش عمده تأمین و واردات اقلام اساسی خوراکی، درمانی و دارویی از زیر رصد و ساختار مجوزدهی وزارت خزانه‌داری آمریکا

توضیح اینکه تا قبل از آغاز به کار محاصره دریایی، بخش عمده واردات اقلام اساسی غذایی و درمانی از طریق شرکت های اروپایی و آمریکایی انجام میشد و این شرکت ها، برای تعامل با ایران، نیازمند اخذ مجوزهای لازم از وزارت خزانه داری آمریکا بوده اند. شنیده‌ها حاکی از آن است که برخی ذینفعان و برخی مدیران دولتی، همچنان بر ادامه مسیر قبلی تأکید دارند و بیان می‌کنند که پس از پایان یافتن محاصره دریایی، مجددا می‌توان مسیرهای سابق را احیا کرد!

- مقیاس دادن به تجارت با روسیه، پاکستان و کشورهای آسیانه در قالب واردات اقلام اساسی و صادرات اقلام صنعتی

این راهبرد اولا، نقطه تأمین اقلام اساسی را به کشورهای نزدیک منتقل می‌کند ثانیا مسیر تسویه مالی را از امارات جدا می‌کند و ثالثا نیاز به مجوزهای آمریکا را منتفی می‌کند. در سوی دیگر، ایران می‌تواند با رویکرد «صفر کردن تراز تجاری با این کشور»، ظرفیت های خالی صنعتی کشور را به کار گرفته و با صادرات اقلام صنعتی، اولا نیاز به ارز خارجی برای تسویه مالی واردات از این کشورها را مرتفع کند ثانیا ظرفیت‌های صنعتی بلااستفاده را احیا کند و ثالثا مبتنی بر رویکرد آمایش سرزمین، مناطق صنعتی منتخب در شمال و شرق کشور را تقویت کند. این راهبرد نه تنها بقای کشور را تضمین می‌کند بلکه به سوال توسعه اقتصاد ایران نیز پاسخ می‌دهد.

شنیده‌ها حاکی از آن است که برخی ذی‌نفعان و برخی مدیران دولتی، همچنان بر ادامه مسیر قبلی تأکید دارند!

- برقراری معاملات ایجابی و سلبی با کشورهای ذینفع از تنگه هرمز

به موجب پیاده‌سازی مدیریت هوشمند ایران بر تنگه هرمز، امکان پیشبرد معاملات یک به یک با کشورهای ذینفع از تنگه فراهم شده است. منطق نیز آن است که تا پیش از آن، از تنگه هرمز به عنوان ابزار تولید مخاطره علیه ایران استفاده شده است و از این به بعد، ایران تصمیم گرفته است اصل «عبور بی‌ضرر»

را به عنوان ابزاری برای پیشبرد معاملات با کشورهای ذینفع از تنگه مورد استفاده قرار دهد. آزادسازی منابع مالی بلوکه شدن در عراق و قطر از طریق واگذاری مالکیت برخی از محموله نفتی و گازی این کشورها به ایران، جلب همکاری قطر در بازسازی پارس جنوبی، فشار به امارات جهت پرداخت غرامت به ایران و ایضا قطع روابط امنیتی با رژیم صهیونیستی، جلب همکاری عربستان در توسعه مجتمع‌های پتروشیمی، پالایشگاهی و همچنین توسعه زیرساخت‌های معدنی ایران، دریافت یک برنامه خرید چندساله و مداوم نفتِ ایران توسط ژاپن، کره جنوبی و سایر کشورهای اروپایی، مصادیقی از این رویکرد جدید هستند. اما به نظر می‌رسد بدنه دیوان‌سالاری کشور، قرابتی با این رویکرد ندارد و پیشبرد این موضوع نیازمند دستورات روشن حاکمیتی است.

- احیای جایگاه ایران در نظم برّی اوراسیا با تأکید بر همکاری با چین

ایران به صورت تاریخی، نقشی مهم در راه شاهی و جاده ابریشم داشته‌است. با بروز پدیده چندتکه شدن اقتصاد جهان و ناامن شدن مسیرهای دریایی، مجددا توجه کشورها به کریدورهای برّی افزایش یافته است. چین که از سال ۲۰۱۳، ابتکار کمربند و راه را کلید زده است با مشاهده رویدادهای اخیر، با سرعت و جدیت بیشتری در حال پیشبرد کریدورهای برّی خود است. ایران می‌تواند در کریدورهای منتسب به چین، نقشی جدی ایفا کند. این نقش‌آفرینی می‌تواند در زمینه انرژی، ترانزیت، صنعت، فناوری، تجارت اقلام اساسی، ساختار تسویه مالی و در نهایت ارتباط مردم با مردم انجام شود. مصادیقی از این رویکرد عبارت اند از:

• ایفای نقش صنعت‌محور و مبتنی بر ایجاد ارزش افزوده صنعتی در کریدور شرقی-غربی ایران با استفاده از ظرفیت شهرک های صنعتی و نیروی کار تحصیل کرده

• مکاری سه جانبه ایران-چین-پاکستان در مکران شامل دو محور:

الف. صادرات گاز، برق و نفت به پاکستان جهت تأمین انرژی پروژه های کریدور سیپک؛

ب. بارگذاری صنایع انرژی بر و آب بر در پهنه مکران با جلب سرمایه و فناوری چینی و صادرات کالاهای تولیدی به آسیای میانه، جغرافیای ایران، پاکستان، افغانستان، عراق، کشورهای جنوب خلیج فارس و آفریقا

• راه اندازی کریدور شمال -جنوب شرق ایران با محورهایی شامل:

برقراری پیوند میان شرق چین (اقتصادِ دریامحور چین) با کشورهای آسیای میانه از طریق ایران، نقش‌آفرینی ایران در کریدور منابع معدنی از آسیای میانه به سمت چین و هند (شمال به جنوب)، نقش‌آفرینی در کریدور غلات چین و روسیه (هاب غلات منطقه) و امکان بارگذاری صنایع کاربر در پهنه شرقی کشور در امتداد این کریدور و بهره‌گیری از ظرفیت اتباع


P 402

۲

اقتصاد مقاومتی و نظم‌نوین

راهبرد ایران در عبور از محاصره و بازتعریف معادلات قدرت

تحلیلی از گفتار دکتر احسان خاندوزی
وزیر اسبق وزارت اقتصاد و دارایی
و هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی



(در شرایطی که تحولات منطقه‌ای وارد مرحله‌ای پیچیده و سرنوشت‌ساز شده، هم‌زمانی فشارهای میدانی، محاصره دریایی، مذاکرات سیاسی و صف‌آرایی قدرت‌های بزرگ، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران با یک مقطع عادی و گذرا روبه‌رو نیست؛ بلکه در برابر تلاشی سازمان‌یافته برای خلق برگه‌های فشار جدید قرار دارد. از این منظر، موضوع اقتصاد مقاومتی دیگر صرفاً یک مفهوم داخلی یا شعاری اقتصادی نیست، بلکه به راهبردی جامع برای حفظ قدرت ملی، مدیریت بحران، گسترش شرکای راهبردی و حضور فعال در نظم نوین جهانی تبدیل شده است.)

محاصره دریایی؛ ابزار جدید دشمن برای فشار در میدان و دیپلماسی

یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح در تحولات اخیر، محاصره دریایی و تلاش آمریکا برای تبدیل آن به یک اهرم پایدار علیه ایران است. کارشناسان معتقدند که مسئله محاصره صرفاً محدود به کاهش موقت تجارت یا ایجاد اختلال در صادرات نفت نیست، بلکه هدف اصلی آن، تولید یک «برگه جدید» در معادلات منطقه‌ای و مذاکراتی است؛ برگه‌ای که اگر تثبیت شود، می‌تواند در سال‌های آینده نیز بارها علیه ایران مورد استفاده قرار گیرد. به بیان دیگر،

همان‌گونه که ایران از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خود در تنگه هرمز برخوردار است، طرف مقابل نیز می‌کوشد محاصره دریایی را به عنوان ابزار متقابل فشار جابیندازد. در چنین شرایطی، هرگونه پذیرش ضمنی یا تأخیر در خنثی‌سازی این ابزار، ممکن است به معنای پذیرفتن قاعده‌ای جدید باشد که در آینده، نه فقط در بحران‌های امنیتی، بلکه حتی در پرونده‌های سیاسی و اقتصادی دیگر نیز علیه کشور به کار گرفته شود.

از همین رو، شکستن محاصره دریایی از نگاه راهبردی، تقدم زمانی دارد. این اقدام تنها به معنای باز کردن مسیر تجارت نیست، بلکه به معنای جلوگیری از تثبیت یک قاعده خطرناک در نظم منطقه‌ای است. اگر محاصره بتواند ایران را به عقب‌نشینی وادار کند، دشمنان کشور خواهند آموخت که با تکرار همین روش می‌توانند در هر مرحله، هزینه‌های اقتصادی و روانی تازه‌ای بر ملت تحمیل کنند.

صادرات نفت و تاب‌آوری در شرایط فشار

با وجود فشارهای ناشی از محاصره، تجربه ماه‌های اخیر نشان داده‌است که ظرفیت‌های اقتصادی، لجستیکی و تجاری ایران همچنان توان قابل‌توجهی برای مدیریت وضعیت دارد. در ماه‌های نخست جنگ و محاصره، بخشی از محموله‌های نفتی و میعاناتی که پیش‌تر روی آب قرار داشتند، به فرصت تبدیل شد و امکان افزایش درآمدهای ارزی را فراهم کرد. این مسئله نشان داد که حتی نقاط ضعف گذشته، در شرایط خاص و با تدبیر می‌توانند به ظرفیت‌های قابل استفاده تبدیل شوند.

بااین حال، تکیه صِرف بر تدابیر مقطعی کافی نیست. اگرچه صادرات نفت در برخی مقاطع



فراتر از انتظار ادامه یافته، اما ادامه محاصره می‌تواند هزینه تجارت، بیمه، حمل‌ونقل، بازگشت ارز و نقل‌وانتقال مالی را افزایش دهد.

بنابراین، راهبرد اقتصادی کشور باید هم‌زمان دو سطح را دنبال کند: نخست، مدیریت فوری فشارها و حفظ جریان صادرات و تأمین کالاهای اساسی؛ دوم، طراحی ساختارهایی پایدار برای بی‌اثر کردن امکان محاصره در آینده. در واقع، مسئله اصلی این نیست که ایران بتواند چند هفته یا چند ماه محاصره را تحمل کند؛ بلکه مسئله این است که نباید اجازه داد محاصره به «زبان مشترک فشار» در روابط دشمنان با ایران تبدیل شود.

اقتصاد مقاومتی در میدان جدید

اقتصاد مقاومتی در شرایط کنونی معنایی فراتر از صرفه‌جویی، کنترل واردات یا حمایت از تولید داخلی یافته است. امروز اقتصاد مقاومتی باید به معنای سازماندهی ظرفیت‌های داخلی، فعال‌سازی شبکه‌های منطقه‌ای، تنوع‌بخشی به مسیرهای مالی، گسترش تجارت غیردلاری و ایجاد پیوندهای بلندمدت با شرکای راهبردی تعریف شود.

در این چارچوب، اقتصاد مقاومتی نه انزواطلبی است و نه صرفاً تکیه بر منابع داخلی؛ بلکه به معنای ساختن اقتصادی است که دشمن نتواند با فشار بر یک مسیر، یک بندر، یک ارز، یک بانک یا یک بازار، کل آن را دچار اختلال کند. چنین اقتصادی باید چندمسیره، چندشریکی و چندابزاری باشد.

ایران برای عبور از وضعیت فعلی نیازمند آن است که از واکنش‌های کوتاه‌مدت فراتر رود و در سطح کلان، پیوند اقتصاد و امنیت را بازتعریف کند. امنیت انرژی، امنیت تجارت، امنیت حمل‌ونقل و امنیت مالی، همگی باید به بخشی از راهبرد ملی تبدیل شوند.

ایران برای عبور از وضعیت فعلی نیازمند آن است که از واکنش‌های کوتاه‌مدت فراتر رود و در سطح کلان، پیوند اقتصاد و امنیت را بازتعریف کند. امنیت انرژی، امنیت تجارت، امنیت حمل‌ونقل و امنیت مالی، همگی باید به بخشی از راهبرد ملی تبدیل شوند.

چین، روسیه و ضرورت تعریف بازی‌های بلندمدت

یکی از محورهای مهم در بازتعریف جایگاه ایران در نظم جدید، نحوه تعامل با قدرت‌های بزرگی مانند چین و روسیه است. تجربه نشان داده است که این کشورها تنها زمانی حاضر به پذیرش هزینه‌های بیشتر در همکاری با ایران خواهند شد که منافع بلندمدت، روشن و قابل اتکا برای آنان تعریف شود.

در گذشته، بخشی از روابط ایران با شرکای شرقی، حالت اضطراری و کوتاه‌مدت داشت؛ یعنی هرگاه فشار غرب افزایش می‌یافت، ایران به سراغ چین یا روسیه می‌رفت و در قالب خرید و فروش نفت، کالا یا تجهیزات، همکاری‌هایی انجام می‌شد. اما این الگو برای شرایط جدید کافی نیست. ایران باید نشان دهد که به دنبال یک همکاری راهبردی، پایدار و چنده‌ساله است؛ همکاری‌ای که در آن طرف مقابل نیز احساس کند امنیت و منافع بلندمدتش با ثبات ایران گره خورده است.

برای نمونه، در حوزه انرژی می‌توان مثلث‌های همکاری میان ایران، چین و پاکستان تعریف کرد. ساخت پالایشگاه‌های مشترک، ایجاد خطوط لوله نفت و فرآورده، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های بندری و انرژی و اتصال مسیرهای منطقه‌ای، می‌تواند وابستگی ایران به



مسیرهای آسیب‌پذیر دریایی را کاهش دهد و در عین حال، کشورهایی دیگر را در منافع ایران شریک کند.

وقتی چین، روسیه یا دیگر بازیگران بزرگ، صرفاً خریدار نفت ایران باشند، ممکن است در شرایط فشار عقب‌نشینی کنند؛ اما اگر در پالایشگاه، خط لوله، بندر، کریدور، بانکرینگ، میدان گازی و پروژه‌های بازسازی ایران سهم بلندمدت داشته باشند، محاسبات آنان تغییر خواهد کرد.

استفاده از مسیرهای مالی غیردلاری

یکی از ابزارهای مهم برای کاهش فشار تحریم و محاصره، استفاده از سازوکارهای مالی مستقل از دلار و نظام بانکی تحت نفوذ غرب است. در این زمینه، نظام تسویه مالی چین موسوم به CIPS و دیگر سازوکارهای مشابه، ظرفیت‌هایی فراهم کرده‌اند که بسیاری از کشورها حتی در آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکای لاتین از آن استفاده می‌کنند.

چین طی سال‌های اخیر تلاش کرده بخشی از مبادلات بین‌المللی خود را از مسیرهای کم‌وابسته‌تر به دلار و سوئیفت عبور دهد. روسیه نیز پس از تشدید تحریم‌های غرب، سهم مبادلات یوانی خود با چین را به شکل چشمگیری افزایش داده است. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که عبور از سلطه دلار، امری غیرممکن یا صرفاً تبلیغاتی نیست؛ اما نیازمند اراده سیاسی، طراحی نهادی، هماهنگی بانکی و ایجاد شبکه‌ای از شرکای تجاری است.

چین طی سال‌های اخیر تلاش کرده بخشی از مبادلات بین‌المللی خود را از مسیرهای کم‌وابسته‌تر به دلار و سوئیفت عبور دهد.

ایران نیز می‌تواند با برنامه‌ریزی دقیق، بخشی از تجارت خارجی خود را به سمت تسویه‌های غیردلاری هدایت کند. البته این مسیر بدون مانع نیست و نیازمند اعتمادسازی، ثبات مقررات، اصلاح رویه‌های داخلی، کاهش ریسک‌های تجاری و ارائه بسته‌های اقتصادی جذاب به طرف مقابل است.

بازسازی زیرساخت‌های انرژی؛ فرصت یا هزینه؟

جنگ و فشارهای اخیر، خسارت‌هایی به بخش‌هایی از زیرساخت‌های انرژی وارد کرده و نیاز به سرمایه‌گذاری چندمیلیارد دلاری برای بازسازی و نوسازی را افزایش داده‌است. اما همین مسئله می‌تواند به فرصتی برای طراحی مشارکت‌های تازه تبدیل شود.

اگر بازسازی صرفاً به شکل پیمانکاری کوتاه‌مدت انجام شود، نتیجه آن محدود به

جبران خسارت خواهد بود. اما اگر همین بازسازی در قالب شراکت‌های بلندمدت با شرکت‌های داخلی و خارجی تعریف شود، می‌تواند به ابزاری برای ارتقای فناوری، جذب سرمایه، افزایش امنیت انرژی و پیوند دادن منافع شرکای خارجی با ثبات ایران تبدیل گردد.

برای مثال، شرکت‌های داخلی توانمندی‌هایی در حوزه نفت، گاز و پالایشگاه دارند و می‌توانند بخش مهمی از پروژه‌های بازسازی را برعهده بگیرند. در کنار آن، مشارکت با شرکت‌های خارجی در حوزه فناوری و سرمایه‌گذاری می‌تواند سرعت و کیفیت بازسازی را افزایش دهد. مهم آن است که این همکاری‌ها از مدل پیمانکاری موقت فراتر رفته و به شراکت راهبردی تبدیل شود.

کریدورهای منطقه‌ای و سواحل مکران

یکی از ظرفیت‌های مهم ایران در نظم جدید، موقعیت ژئوپلیتیکی کشور در اتصال شرق و غرب، شمال و جنوب و همچنین دسترسی به خلیج فارس، دریای عمان و سواحل مکران است. این موقعیت می‌تواند به یک مزیت راهبردی بزرگ تبدیل شود، مشروط بر آنکه با نگاه بلندمدت و اقتصادی فعال شود. سواحل مکران، چابهار، جزایر ایرانی، مسیرهای ریلی و جاده‌ای و بنادر جنوب کشور، ظرفیت‌هایی هستند که می‌توانند در چارچوب پروژه‌های مشترک با کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ فعال شوند. ایجاد مراکز بانکرینگ، مناطق صنعتی مشترک، پایانه‌های انرژی، خطوط انتقال و مسیرهای ترانزیتی، می‌تواند جایگاه ایران را از یک صادرکننده صِرف نفت به یک گِره راهبردی در تجارت و انرژی منطقه ارتقا دهد.

چنین طرح‌هایی افزون بر درآمد اقتصادی، اثر امنیتی نیز دارند. وقتی کشورهای دیگر در مسیرها، بنادر و زیرساخت‌های ایران منفعت پیدا کنند، فشار خارجی علیه ایران برای آنان نیز هزینه‌زا خواهد شد.

نظم نوین و ایران جدید

تحولات اخیر نشان داده است که جهان در حال عبور از نظم تک‌قطبی گذشته است. در چنین فضایی، ایران نمی‌تواند صرفاً با الگوهای گذشته حرکت کند. نه انفعال و انتظار برای توافق، راهبردی مطمئن است و نه تکیه صرف بر مقاومت میدانی بدون طراحی اقتصادی. کشور نیازمند ترکیبی از قدرت دفاعی، دیپلماسی فعال، اقتصاد مقاومتی، شراکت‌های بلندمدت و تصویرسازی جدید از خود در جهان است.

ایران باید نشان دهد که تنها یک بازیگر واکنشی یا تهدیدمحور نیست؛ بلکه می‌تواند برای کشورهای دیگر منفعت، امنیت انرژی، مسیر تجاری، بازار، سرمایه‌گذاری و فرصت راهبردی ایجاد کند. این تصویر جدید، در تعامل با شرکای شرقی، منطقه‌ای و حتی کشورهای مستقل‌تر جهان، اهمیت زیادی دارد.

پرهیز از شتاب‌زدگی در مذاکرات

یکی از خطرات جدی در شرایط فشار، القای این تصور است که زمان تمام شده و کشور باید به هر توافقی تن دهد. چنین تصویری می‌تواند موضع مذاکره‌کننده را تضعیف کند و دستاوردهای میدانی و مقاومت اقتصادی را در میز مذاکره از بین ببرد.

البته این به معنای نفی مذاکره نیست. مذاکره می‌تواند ابزار مهمی برای تأمین منافع ملی باشد، اما تنها زمانی مفید است که از موضع قدرت، با حفظ برگه‌های راهبردی و بدون پذیرش قواعد تحمیلی انجام شود. اگر محاصره دریایی به عنوان یک برگه فشار پذیرفته شود، حتی توافق احتمالی نیز نمی‌تواند مانع از بازگشت همان ابزار در آینده شود.

بنابراین، اولویت باید این باشد که پیش از تثبیت هر توافقی، ابزارهای فشار دشمن از اعتبار بیفتند. مذاکره زمانی نتیجه پایدار دارد که طرف مقابل بداند فشار، محاصره و تهدید نمی‌تواند ایران را به عقب‌نشینی وادار کند.



۳

تحول در دکترین نبرد

انتقال ثقل جنگ به تاب‌آوری اقتصادی و هدایت اعتبار

گفتاری از دکتر میثم ظهوریان
کارشناس مسائل اقتصادی
دبیر کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی



تغییر پارادایم نبرد از عرصه نظامی به اقتصاد و تجارت دریامحور

با گذشت بیش از ۸۰ روز از درگیری، نقطه ثقل جنگ از عرصه نظامی به عرصه اقتصاد منتقل شده و نبرد فعلی به «جنگ تاب‌آوری اقتصادی» تبدیل شده است. با توجه به اینکه ۸۲ درصد از تجارت خارجی و ۷۰ درصد از تأمین کالاهای اساسی ایران از مسیر دریاهای جنوب انجام می‌شود، محاصره دریایی به عنوان ابزار اصلی دشمن برای فرسایش اقتصاد و ضربه به منابع ارزی عمل می‌کند.

در این شرایط، اتخاذ «آرایش جنگی اقتصادی» و عبور از ساختارهای اداری عادی برای مدیریت بحران ضروری است. فعال‌سازی فوری مسیرهای جایگزین زمینی و ریلی در شمال و شرق کشور (مسیر روسیه، قزاقستان و پاکستان) و دوشیفته شدن گمرکات، راهکار مقابله با چالش تأمین کالا و قیمت تمام‌شده در بازار داخلی است.



ضرورت «دیکتاتوری اعتباری» در بانک مرکزی و هدایت نقدینگی به تولید

نظام بانکی باید موتور محرک بازسازی و مقاومت اقتصادی باشد. در حالی که سال گذشته ۱۱ هزار همت خلق پول در نظام بانکی صورت گرفته، سهم بخش مولد و طرح‌های عمرانی بسیار ناچیز بوده‌است. در شرایط جنگی، نیاز به یک «دیکتاتوری اعتباری» در بانک مرکزی وجود دارد تا با نظارت سخت‌گیرانه، ۷۰ تا ۸۰ درصد تسهیلات بانکی را از بخش‌های سوداگرانه و مال‌سازی‌ها به سمت واحدهای تولیدی، صادرات‌محور و تأمین سرمایه در گردش هدایت کند. نادیده گرفتن شوک‌های عرضه و عدم تخصیص تسهیلات به واحدهای تولیدی (مانند کاهش ۳۶ درصدی جوجه‌ریزی در فروردین)، تورمی پایدارتر و مخرب‌تر از رشد پایه پولی ایجاد خواهد کرد.

تأمین مالی زمین‌محور و بهینه‌سازی ترکیب صنعتی در دوره بازسازی

برای بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده (به‌ویژه در بخش پتروشیمی و نیروگاهی که بازگشت آن‌ها ۶ ماه تا ۲ سال زمان می‌برد)، نباید تنها به بودجه‌های دولتی متکی بود. استفاده از ظرفیت «تأمین مالی زمین‌محور» و مشارکت با بخش خصوصی در اراضی دولتی، پتانسیل ایجاد ۱۴۰۰ همت سرمایه بدون هزینه مستقیم دولتی را دارد. همچنین، نبرد فعلی فرصتی



برای «تخریب خلاق» و اصلاح ترکیب صنعتی کشور است؛ به این معنا که در بازسازی‌ها باید به سمت صنایعی با ارزش افزوده بالاتر حرکت کرد و از بازسازی صنایع انرژی‌بری که فاقد سودآوری واقعی هستند، اجتناب نمود.

تغییر راهبرد آمریکا به جنگ زیرساختی و واکنش بازدارنده ایران

در طرف مقابل، ایالات متحده با پوشیدن «کت خزانه داری»، ادبیات جنگی را از فضای نظامی به سمت تخریب زیرساخت‌های انرژی و فشار ارزی سوق داده است. اگرچه ادعاهای سیاسی درباره تعویق حملات مطرح می‌شود، ما واقعیت میدانی نشان‌دهنده تمرکز بر جنگ زیرساختی است. در این میان، توان پدافندی ایران نرخ خطر حملات هوایی را افزایش داده، اما بازدارندگی اصلی در مقابل تهدیدات زیرساختی، توانایی متقابل ایران در فشار بر گلوگاه‌های انرژی دنیا در تنگه هرمز و تهدید زیرساخت‌های طرف مقابل است که موازنه «تاب‌آوری» را در این جنگ اقتصادی تعیین می‌کند.



۴

جنگ اقتصادی تمام‌عیار

جنگ ترکیبی؛ جایگزین پرستیژ از دست رفته در میدان نبرد

گفتاری از دکتر محمد خوش‌چهره

اقتصاددان و هیئت علمی دانشگاه تهران



۱. شکست راهبردی محاصره دریایی تنگه هرمز و تخریب تأسیسات هسته‌ای؛ زمینه‌ساز ورود دشمن به جنگ اقتصادی ترکیبی

پس از ناکامی مفتضحانه در جنگ‌های دوازده‌روزه و چهل روزه که با هدف محاسبه‌شده برای شکستن اراده ملت ایران طراحی شده بود، دشمنان این سرزمین به‌ناچار دست از تهاجم نظامی متعارف کشیده و تمام ظرفیت خود را متوجه عرصه اقتصادی و جنگ روانی کرده‌اند. در آن درگیری‌ها، اهداف راهبردی آمریکا و متحدانش از جمله شکست محاصره دریایی تنگه هرمز، تخریب کامل و غیرقابل بازگشت تأسیسات هسته‌ای کشور، و خارج کردن چهارصد کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده با غنای بالا از خاک ایران، همگی با شکست مواجه شد. ناتوانی در بستن تنگه راهبردی هرمز که شریان حیاتی انرژی جهان محسوب می‌شود، و عدم موفقیت در نابودی زیرساخت‌های هسته‌ای به‌دلیل استحکامات عمیق و غیرقابل نفوذ آن‌ها، ضربه سنگینی به پرستیژ نظامی دشمن وارد کرد.

این شکست‌های میدانی، آمریکا را به سمت استفاده از ابزار فشار اقتصادی و تحریم‌های ظالمانه سوق داد. در این راستا، دستورات مستقیم و صریح رئیس‌جمهور ایالات متحده

آمریکا (دونالد ترامپ) در روزهای سی‌ام و چهلم درگیری‌ها برای ایجاد «تورم افسارگسیخته و انفجاری» در اقتصاد ایران، محور جدید جنگ ترکیبی دشمن را شکل داد. این استراتژی با تحلیل عمیق و جنگ‌افزارهای اطلاعاتی از ساختار اقتصاد ایران طراحی شده و با هدف قرار دادن حلقه‌های کلیدی زنجیره تأمین، قدرت خرید پول ملی را نشانه رفته است تا از این طریق، آنچه در میدان نبرد نظامی با زره و موشک محقق نشد؛ از طریق فشار اقتصادی، فروپاشی معیشتی مردم و ایجاد نارضایتی اجتماعی به دست آید.

تاریخ مذاکرات هسته‌ای نیز نشان‌دهنده نقض مکرر، مستمر و سیستماتیک تعهدات آمریکایی‌ها است. خروج یک‌جانبه آمریکا از توافق‌نامه سعدآباد بدون هیچ توجیه قانونی، تا بدعهدی‌های مکرر در دوره مذاکرات برجام و نهایتاً خروج غیرقانونی از برجام در دوره ترامپ «که حتی پس از تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل و تبدیل آن به تعهد بین‌المللی، تحریم‌های اولیه و ثانویه لغو نشد» الگویی ثابت از بی‌اعتمادی به سمت غرب شکل گرفته است.

این سابقه تاریک نشان می‌دهد که دشمن هرگز به دنبال راه‌حل دیپلماتیک نبوده، بلکه با نقض عهد همواره در پی یافتن حربه‌ای تازه برای فشار بر ملت ایران بوده است.



۲. محاصره اقتصادی از طریق هدف‌گیری زنجیره پتروشیمی و فولاد؛ تورم لجام‌گسیخته به‌عنوان سلاح اصلی جنگ ترکیبی

در این جنگ اقتصادی نوین و تمام‌عیار، صنایع پتروشیمی و فولاد به‌عنوان صنایع کلیدی، پیشران واستراتژیک در کانون تهاجم قرار گرفته‌اند.

این صنایع که بیش از ده‌ها میلیون فعالیت اقتصادی را تغذیه می‌کنند، از بسته‌بندی مواد غذایی و دارویی گرفته تا تولید قطعات خودرو، لوازم خانگی، مصالح ساختمانی، الیاف نساجی و هزاران صنعت تبدیلی و تکمیلی دیگر، با تحریک انتظارات روانی جامعه و محدودسازی عمدی و سازمان‌یافته عرضه مواد اولیه، موج ویرانگر گرانی را به کل اقتصاد تزریق کرده‌اند. دشمن با شناخت دقیق از وابستگی عمیق زنجیره تولید کشور به مواد اولیه پتروشیمی و محصولات فولادی، با سوءاستفاده از عناصر نفوذی در نظام بانکی، بازار ارز و شبکه‌های توزیع، ارزش پول ملی را هدف قرار داده و تورم انفجاری را به‌عنوان سلاح اصلی خود به کار گرفته است.

این حمله اقتصادی با مدیریت انتظارات روانی همراه شده است. رسانه‌های معاند و شبکه‌های اجتماعی با پمپاژ اخبار کذب درباره کمبود ارز، بستن مرزها و توقف واردات، بازارهای مواد اولیه را به آشوب کشیده‌اند.

در این میان، برخی عناصر نفوذی در بدنه اقتصادی کشور با احتکار سازمان‌یافته کالاهای اساسی، گران‌فروشی و ایجاد



صف‌های طولانی، به اجرای دستورات دشمن برای ایجاد تورم لجام‌گسیخته یاری می‌رسانند. ارزش پول ملی که حافظه تاریخی و هویت اقتصادی ملت است، به شدت هدف قرار گرفته و هر روز شاهد سقوط بی‌سابقه ریال در برابر ارزهای خارجی هستیم.

این در حالی است که مردم ایران در نظرسنجی‌های متعدد که توسط مراکز معتبر داخلی صورت گرفته، بر سه اصل کلیدی تأکید کرده‌اند:

حفظ کامل ذخایر اورانیوم غنی‌شده با درصد بالا به‌عنوان حق مسلم هسته‌ای، مدیریت کامل، انحصاری و راهبردی بر تنگه هرمز، و دریافت غرامت سنگین از دولت متجاوز به خاطر خسارات وارده در طول سالیان تحریم و جنگ اقتصادی.

با این حال، بخش اقتصادی کشور هنوز فاقد «اتاق جنگ اقتصادی» متمرکز، «ساختار دفاع اقتصادی» نهادینه و «وزارت غذا و دارو»ی جنگی است که بتواند در مقابل این حملات هماهنگ، سریع و کارآمد واکنش نشان دهد.

عدم درک صحیح مفهومی از جنگ اقتصادی، جهالت در مواجهه با شرایط جنگی و در مواردی هم‌افزایی ناخواسته یا خیانت صریح عوامل داخلی با منافع بیگانگان، مهم‌ترین عوامل تضعیف اقتصاد ملی در این برهه حساس محسوب می‌شوند.

۳. غفلت تاریخی از الگوهای موفق جنگی و ضرورت اقدامات فوری، میان‌مدت و راهبردی برای شکست محاصره اقتصادی

با توجه به وضعیت کنونی اداره کشور در مقایسه با اقتصادهای جنگی موفق تاریخ، فاصله معناداری مشاهده می‌شود.

در جنگ جهانی دوم، کشورهایی مانند بریتانیا و ایالات متحده با تشکیل «وزارت غذا» تبدیل کارخانجات غول‌پیکر خودروسازی مانند فورد و جنرال موتورز به تولید انبوه تانک، هواپیمای جنگنده و زره‌پوش، اجرای سهمیه‌بندی دقیق و هوشمند کالاهای اساسی از جمله شکر، چای، گوشت و بنزین، و کنترل کامل دولت بر زنجیره تأمین و قیمت‌گذاری، موفق شدند تورم را مهار کرده و معیشت مردم را حتی در شرایط سخت‌ترین جنگ تاریخ بشریت تضمین نمایند.

در جنگ تحمیلی هشت‌ساله علیه ایران نیز با ایجاد «تعزیرات حکومتی»، کمیته‌های امداد جهادی و مدیریت عرضه مواد غذایی توسط نیروهای مردمی، ثبات نسبی در بازار ایجاد شد. اما امروز، با گذشت بیش از چهار دهه از تجربیات دفاع مقدس، کشور فاقد ساختار دفاعی اقتصادی لازم است.

برای خروج از این بن‌بست مرگبار و پاسخ به حمله اقتصادی تمام‌عیار دشمن، اقدامات چندلایه و فوری ضروری است:

در لایه آنی و اضطراری: باید افزایش صددرصدی و غیرقانونی اجاره‌بهای مسکن در کلان‌شهرها که به‌صورت سازمان‌یافته توسط شبکه‌های وابسته به دشمن هدایت می‌شود، فوراً متوقف گردد. قوه قضاییه و نهادهای امنیتی باید با همان قاطعیتی که با اغتشاش‌گران خیابانی برخورد کردند، وارد میدان شده و سران لیدرهای احتکار و محتکران را شناسایی، دستگیر و با مجازات‌های سنگین و بازدارنده شامل اعدام مفسدان اقتصادی اصلی، مانع اخلال در نظام اقتصادی شوند. مدیریت جنگ‌زده عرضه مواد خام و اولیه با اولویت صنایع غذایی و دارویی باید به‌صورت نظامی اجرا شود.

در لایه کوتاه‌مدت و میان‌مدت: تشکیل فوری «وزارت غذا و دارو» یا «سازمان ملی غذایی» برای کنترل کامل زنجیره تأمین از مزرعه و کارخانه تا سفره مردم، مدیریت استراتژیک ذخایر راهبردی، توزیع عادلانه و سهمیه‌بندی هوشمند کالاهای اساسی، ضرورتی حیاتی است. همچنین تقویت نهادهای رصدکننده تورم و مقابله با عوامل آن در سطح کلان با اختیارات ویژه، و ساماندهی بازار ارز با قطع دست دلالان و نفوذی‌ها از چرخه بانکی، الزامی است.

در لایه بلندمدت: باید با شجاعت سیاسی و اراده‌ای آهنین، بن‌بست دیرینه اقتصاد وابسته به نفت و غرب شکسته شود.
«اقتصاد مقاومتی» که سال‌هاست از سوی رهبری بر آن تأکید شده، نباید به معنای صِرف تاب‌آوری، تحمل ریاضت و انزوا تفسیر شود، بلکه باید بر تولید قدرت، پیشروی فناورانه، صادرات غیرنفتی و شکوفایی درون‌زا تأکید داشته باشد. ایجاد «هندسه نوین» اقتصادی با محوریت عدالت، پیشرفت و خودکفایی، تنها راهکار رهایی از چرخه معیوب تحریم و تورم است.

در صورت عدم مدیریت صحیح و فوری این فضای اقتصادی، دشمن با همان ابزار تورم لجام‌گسیخته و تحریم‌های فلج‌کننده به اهداف شومی که در میدان نظامی نتوانست به آن‌ها برسد، دست خواهد یافت. اما با اتکای بر اقتدار میدانی اثبات‌شده، اراده آهنین ملی و بسیج همه‌جانبه امکانات کشور در قالب یک «اتاق جنگ اقتصادی» واحد و فرماندهی متمرکز، می‌توان پیروزی نهایی را در این جنگ نابرابر اما سرنوشت‌ساز تضمین کرد و شکوفایی پایدار را برای نسل‌های آینده رقم زد.



ارزش دلار در زندگی اقتصادی باید شکسته شود



۵

اقتصاد مقاومتی؛ نقطه عطفِ استقلالِ صنعتی

اقتصاد مقاومتی و استراتژی صنعتی ایران درگذار از نظم آنگلوساکسونی به نظم جدید

گفتاری از دکتر حمیدرضا فرتوک‌زاده

هیئت‌علمی دانشگاه مالک اشتر



بازگشت اقتدار ژئوپلیتیکی و زیرساخت‌های تثبیت نظم تنگه هرمز

امروزه شاهد تحولی بی‌سابقه و ساختارشکن در تاریخ معاصر منطقه غرب آسیا هستیم؛ بازگشت کنترل استراتژیک جمهوری اسلامی ایران بر تنگه هرمز و حوزه خلیج فارس پس از حدود پنج قرن وقفه تاریخی. این دستاورد عظیم، که حاصل خون پاک شهدای مقاومت اسلامی، فرماندهان شجاعی چون سردار سلیمانی، شهدای میناپ، و ایستادگی بی‌نظیر نیروهای مسلح در جنگ رمضان اخیر است، یک نقطه عطف ۵۰۰ ساله محسوب می‌شود که دامنه تأثیرات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک آن تا سالهای آینده گسترده خواهد شد. ایران در این تحول تاریخی با اتکا به عمق استراتژیک بی‌نظیر خویش «از رشته‌کوه‌های زاگرس و البرز گرفته تا کویرهای متعدد، جلگه‌های حاصلخیز و پیچیدگی‌های جغرافیایی درهم‌آمیخته» توانسته است حاکمیت ملی خویش را بر راهبردی‌ترین آب‌راه جهان بازپس گیرد و معادلات قدرت منطقه‌ای را به نفع محور مقاومت تغییر دهد.



این اقتدار نوپدید ژئوپلیتیکی، اما مستلزم تثبیت‌نظامی-سیاسی پیچیده‌وچندلایه‌ای است که فراتر از پیروزی‌های میدانی عملیات می‌رود.

دشمن (محور آمریکا-صهیونیسم) با درک عمیق این تغییر موازنه قدرت در نظم جهانی، اقدام به اعمال محاصره دریایی گسترده در دهانه اقیانوس هند و دریای عمان نموده است تا با مسدودسازی راه‌های تجاری، اقتصاد ایران را فلج و اراده سیاسی ملت را تضعیف سازد.

بنابراین، ما در حال حاضر در مرحله‌ای حساس از «جنگ محاصره‌ها» به سر می‌بریم که در آن نبرد بر سر کنترل کریدورهای انرژی و مسیرهای تجاری جهانی تعیین‌کننده است. حفظ و تثبیت دستاورد استراتژیک تنگه هرمز نیازمند پرداخت هزینه‌های جدید مادی و انسانی، ایجاد تاب‌آوری ملی همه‌جانبه، و شکستن این محاصره دریایی از طریق توسعه گسترده مویرگ‌های تجاری جایگزین و کریدورهای زمینی است.

تا زمانی که این محاصره شکسته نشود و نظم نوین در تنگه هرمز به رسمیت شناخته نشود، این دستاورد در وضعیت ناپایداری قرار دارد که نیازمند ایستادگی مستمر نیروهای مسلح (نیروی دریایی سپاه و ارتش)، دیپلماسی فعال و هوشمند، و بسیج ملی برای مقاومت در برابر فشارهای اقتصادی است.


IRAN
WAIT
Persian Gulf
BAHRAIN
QATAR
UAE
ARABIA
OMAN

نقد ساختاری نظم آنگلوساکسونی و آسیب‌شناسی عمیق دلار برون‌زا

مشکل بنیادین و ریشه‌ای اقتصاد معاصر ایران، اتصال مزمن و ساختاری به «نظم آنگلوساکسونی» است که ریشه در استراتژی‌های استعماری دوران امپراتوری بریتانیا و عملکرد کمپانی هند شرقی دارد.

این نظم بر پایه «اتمیزه کردن» عمدی اقتصادهای منطقه‌ای و جلوگیری سیستماتیک از شکل‌گیری همکاری‌های دوجانبه، چندجانبه و منطقه‌ای بنا شده است تا از شکل‌گیری هرگونه اکوسیستم اقتصادی یکپارچه در پهنه ژئوپلیتیکی ایران بزرگ جلوگیری به عمل آید. ابزار اصلی و زیربنایی این نظم در قرن بیستم و بیست‌ویکم، مکانیزم «دلار برون‌زا» است که همچون گونه‌ای مهاجم بیولوژیک (مانند ماهی تیلاپیا در رودخانه‌های شمال ایران) وارد اکوسیستم اقتصادی ملی شده و با از بین بردن توانمندی‌های بومی و زایش ارزش‌داخلی، اجازه ارزش‌گذاری عادلانه بر نیروی کار متخصص، مهندس، تکنسین و کارگر ماهر داخلی را نمی‌دهد.

در این چارچوب سلطه‌گرانه، اقتصاد ایران از دهه ۴۰ شمسی با الگوی نئوکولونیال «صنایع منبع‌پایه» کدگذاری و فرمت شده است؛ یعنی تأمین ارز از طریق صادرات خام نفت، میعانات گازی، فولاد و پتروشیمی، و سپس هدررفت آن دلار برای واردات کالاهای اساسی مصرفی و مواد اولیه. این مدل وابسته‌ساز باعث می‌شود که ارزش افزوده نیروی انسانی متخصص،



تکنسین‌های فنی، کارگران ماهر صنعتی، و حتی زنان سرپرست خانوار که در کارگاه‌های خرد و متوسط خانگی فعالیت تولیدی می‌کنند، نادیده انگاشته شده و در محاسبات اقتصادی رسمی لحاظ نشود. ت

اریخ استعمار نشان می‌دهد که بریتانیا با همین منطق تهاجمی فرهنگی-اقتصادی، زبان فارسی را که زبان رسمی و اداری شبه‌قاره هند (شامل هندوستان، پاکستان و بنگلادش امروزی) بود، ریشه‌کن و حذف کرد تا از شکل‌گیری یک اکوسیستم اقتصادی-فرهنگی منسجم و قدرتمند در پهنه جغرافیایی ایران بزرگ جلوگیری نماید و بدین ترتیب مانع از ایجاد بازار واحد منطقه‌ای شود. امروزه نیز، دلار برون‌زا به عنوان یک «کد ژنتیکی» تهاجمی و ویروس‌وار، اقتصاد ملی را به گونه‌ای فرمت می‌کند که توانایی تولید و صادرات مبتنی بر مزیت‌های واقعی نیروی انسانی، فناوری بومی و مهارت‌های محلی را تضعیف نموده و اقتصاد را در چرخه باطل واردات بی‌رویه اسیر می‌سازد.

نظم ایلافی و گذار استراتژیک به صنایع مهارت‌بنیان و فناورانه

در مقابل نظم آنگلوساکسونی ویرانگر، «نظم ایلافی» است. این نظم مبتنی بر اصل تجارت دوجانبه متقابل و تبادل مستقیم کالا با کالا با اقتصادهای مکمل همسایه است که در آن ارز واسطه‌ای خارجی حذف یا کمرنگ می‌شود. در این مدل نوین، ایران به جای اتکا به دلارهای نفتی برای واردات گوشت از قاره آمریکا (برزیل، آرژانتین) می‌تواند با پاکستان توافق کند که خودروی تارا و قطعات صنعتی در مقابل گوشت قرمز و غلات مبادله شود، یا با افغانستان، ترکمنستان و آسیای مرکزی، صادرات صنعتی و تجهیزات فنی در ازای محصولات کشاورزی، پنبه و مواد خام معدنی انجام گیرد.

تحقق این نظم اقتصادی مقاومتی نیازمند گذار استراتژیک و ساختاری از «صنایع منبع‌پایه» به «صنایع مهارت‌بنیان و فناورانه» است. امروزه که صنایع نفتی، فولادی و پتروشیمی در جنگ اقتصادی تحت فشار شدید تحریمی و محاصره دریایی قرار دارند، فرصتی طلایی و تاریخی برای رونق صنایعی چون کفش‌سازی (با سابقه ۲۰۰۰ ساله در ایران باستان و مردنمکی)، پوشاک و نساجی، لوازم خانگی، ماشین‌سازی، الکتروموتور، دیزل ژنراتور، و تجهیزات صنعت نفت و گاز فراهم شده است. به عنوان نمونه‌های عینی، هم‌اکنون نیاز داخلی کشور به حداقل ۲۰۰۰ دستگاه دیزل ژنراتور صنعتی وجود دارد که بخش عمده قطعات و فناوری آن در داخل قابل طراحی و تولید است. یا صنعت کفش چرم دست‌دوز که از دوران مرد نمکی ۲۰۰۰ ساله در کویرهای ایران تا امروز ادامه یافته، می‌تواند به محور ارزآوری پایدار تبدیل شود. همچنین



ظرفیت عظیم تولید پوشاک، کوله‌پشتی، و صنایع دستی توسط زنان سرپرست خانوار در بستر مساجد، حسینیه‌ها و کارگاه‌های خرد محلی، می‌تواند در چارچوب این نظم، به صادرات منطقه‌ای سوق داده شود.

این گذار تاریخی، اما مستلزم «انقلاب در حکمرانی اقتصادی» و بازتعریف سیاست‌گذاری صنعتی است. دولت، مجلس و نهادهای تصمیم‌گیر باید مکانیزم‌های نظارتی، گمرکی، بانکی و حمل‌ونقلی را که تاکنون بر مبنای منطق دلار برون‌زا طراحی شده‌اند، بازطراحی اساسی کنند تا از رانت‌جویی و دلالی جلوگیری و مسیر صادرات صنایع مهارتی هموار شود. بدون این دگرگونی ساختاری در مدیریت کلان، دستاورد ژئوپلیتیکی تنگه هرمز نمی‌تواند به رفاه اقتصادی و استقلال صنعتی پایدار تبدیل گردد.



۶

مدیریت راهبردی تنگه هرمز

از ظرفیت‌های حقوقی تا ابزارهای خنثی‌سازی تحریم

گفتاری از دکتر فاضل مریدی

هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی



۱. بازتعریف چارچوب حقوقی و نظارتی

تنگه هرمز به‌مثابه یک گذرگاه آبی بین‌المللی تحت رژیم حقوقی «عبور بی‌ضرر» قرار دارد. با این حال، تجربه نشان می‌دهد که قدرت‌هایی نظیر آمریکا نه‌تنها به این اصل پایبند نبوده‌اند، بلکه با عبور دادن تسلیحات نظامی از این مسیر، از آن علیه امنیت ملی ایران استفاده کرده‌اند.

این رفتار دوگانه، ضرورت بازنگری در نحوه اعمال حاکمیت را نشان می‌دهد. از منظری دیگر، بازرسی کشتی‌ها نباید صرفاً به‌عنوان یک اقدام امنیتی تلقی شود، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک صنعت و منبع درآمد پایدار برای کشور مدیریت شود. همچنین، خدمات ارائه‌شده در آب‌های سرزمینی شامل راهنمایی، نجات دریایی و ایمنی کشتیرانی، باید از منظر اقتصادی بازآفرینی شده و با مدل‌های درآمدزایی همراه شود.



۲. ژئواکونومی تنگه و محدودیت‌های راه‌های جایگزین

اگرچه انتقاد کشورهای مبدأ و مقصد نسبت به وابستگی به تنگه هرمز و جستجوی آنها برای یافتن مسیرهای جایگزین امری بدیهی است، اما تحلیل ساختاری جریان تجارت نشان می‌دهد که جایگزینی این آبراه در کوتاه‌مدت با محدودیت‌های جدی مواجه است. برخلاف تصور رایج که تنگه را صرفاً محل انتقال انرژی می‌داند، سالانه حدود ۱۵۰۰ میلیارد دلار کالا از این مسیر عبور می‌کند که ۱۰۰۰ میلیارد دلار آن مربوط به کالاهای غیرانرژی است.

در حالی که نفت خام را می‌توان با توسعه خطوط لوله جایگزین کرد، اما برای کالاهای سنگین نظیر خودرو، ماشین‌آلات صنعتی و تجهیزات، حمل زمینی بسیار پرهزینه و عملاً غیراقتصادی است. به‌عنوان نمونه، صادرات گاز طبیعی مایع LNG قطر از مسیر زمینی تقریباً غیرممکن بوده و هزینه‌های لجستیکی آن را غیرقابل تحمل می‌سازد. این وابستگی ساختاری به‌ویژه برای اقتصادهای آسیایی حیاتی است؛ ژاپن ۹۰ درصد نیاز نفتی خود را از منطقه تأمین می‌کند و هند تا ۶۰ درصد از انرژی مورد نیاز خود را از قطر وارد می‌کند. بنابراین، هرگونه اختلال در این آبراه، تنها متوجه ایران نخواهد بود.



۳. ابزارسازی تنگه برای خنثی‌سازی تحریم و مذاکره دوجانبه

تجربه تحریم‌های اقتصادی نشان داده است که تضمین‌های کاغذی و توافقات بین‌المللی به‌تنهایی قادر به رفع محدودیت‌های یکجانبه نیستند.

در این شرایط، مدیریت راهبردی تنگه هرمز می‌تواند به‌عنوان یک «ابزار علل الارض» یا همان ابزار میدانی عمل کند که تحریم‌ها را خنثی کرده و قدرت چانه‌زنی ایران را تقویت می‌کند. این رویکرد امکان مذاکره تک‌به‌تک با کشورهای وابسته را فراهم می‌آورد، به‌نحوی که هر کشور مصرف‌کننده باید بین ادامه همکاری با نظام تحریم‌گذار یا حفظ منافع اقتصادی خود از طریق تضمین عبور ایمن از تنگه، یکی را انتخاب کند.

این استراتژی مبتنی بر واقعیت پذیرش مشترک رنج اقتصادی است؛ تحریم‌ها نه‌تنها ایران را متأثر می‌کنند، بلکه با هدف قرار دادن جریان انرژی و تجارت جهانی، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان منطقه‌ای را نیز در معرض آسیب قرار می‌دهند. بنابراین، تبدیل تنگه از یک گذرگاه صرف به یک کریدور مدیریت‌شده با قواعد ایران، می‌تواند موازنه قدرت اقتصادی را به نفع تهران تغییر دهد.



۷

طلوع شرق در نظم نوین

اتحادِ روسیه و چین و الزاماتِ استراتژیکِ ایران در نظام چندقطبی

نوشتاری از دکتر حسین قاهری

رئیس اندیشکده مطالعات راهبردی ایران و چین



تقویت اتحاد راهبردی روسیه و چین در مواجهه با غرب

تحولات ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر نشان‌دهنده گذار تدریجی نظام بین‌الملل از ساختار تک‌قطبی به سمت شکل‌گیری نظمی چندقطبی است که در آن نزدیکی روزافزون مسکو و پکن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این تغییر محسوب می‌شود.

سفر اخیر ولادیمیر پوتین به چین و دیدار او با شی جین‌پینگ فراتر از یک دیدار دیپلماتیک معمولی بود و در واقع نمایش آشکار اتحاد راهبردی دو قدرتی به‌شمار می‌رود که تلاش می‌کنند در برابر فشارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی غرب، ساختار جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی ایجاد کنند. در جریان این سفر، دو کشور ده‌ها سند همکاری در حوزه‌های انرژی، حمل‌ونقل، فناوری‌های نوین، صنایع پیشرفته، آموزش، رسانه و همکاری‌های مالی امضا کردند که علاوه بر ابعاد اقتصادی، حامل پیام‌های مهم سیاسی و ژئوپلیتیکی بوده و می‌تواند بر آینده معادلات منطقه‌ای و جهانی تأثیر قابل توجهی بگذارد.



یکی از مهم‌ترین محورهای مذاکرات، توسعه همکاری‌های انرژی و پیگیری پروژه خط لوله قدرت سیبری ۲ بود؛ پروژه‌ای که می‌تواند بخش مهمی از گاز صادراتی روسیه را به بازار چین منتقل کرده و وابستگی مسکو به بازار اروپا را کاهش دهد.

همچنین دو طرف بر گسترش مبادلات با ارزهای ملی، کاهش وابستگی به دلار و تقویت ساختارهای مالی مستقل از نظام بانکی غرب تأکید کردند که این اقدامات نشان می‌دهد روسیه و چین تنها به دنبال توسعه روابط دوجانبه نیستند، بلکه قصد دارند زیرساخت‌های اقتصادی و مالی یک بلوک مستقل شرقی را نیز تقویت کنند.

فرصت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی ایران در گذار به چندقطبی‌گرایی

اهمیت این تحولات برای ایران بسیار قابل توجه است؛ زیرا کشورمان به دلیل موقعیت جغرافیایی، ظرفیت‌های انرژی و جایگاه ژئوپلیتیکی خود، می‌تواند یکی از بازیگران اصلی در معادلات جدید شرق باشد.

در شرایطی که تهران همچنان با تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های بانکی و فشارهای خارجی مواجه است، گسترش همکاری راهبردی با روسیه و چین می‌تواند بخشی از مشکلات

ساختاری اقتصاد کشور را کاهش دهد و زمینه‌ساز افزایش ثبات اقتصادی شود.

ایران در قلب یکی از مهم‌ترین مسیرهای ترانزیتی جهان قرار گرفته و کریدور بین‌المللی شمال-جنوب که هند، ایران، روسیه و آسیای مرکزی را به یکدیگر متصل می‌کند، از ظرفیت بالایی برای تبدیل ایران به شاهراه تجارت منطقه برخوردار است. از سوی دیگر، طرح کمربند و جاده چین نیز به دنبال ایجاد شبکه‌ای گسترده از مسیرهای حمل‌ونقل و اقتصادی در آسیا، اروپا و آفریقا است و اگر ایران بتواند با برنامه‌ریزی دقیق، جایگاه خود را در این پروژه‌ها تثبیت کند، نه‌تنها درآمدهای ترانزیتی کشور افزایش خواهد یافت، بلکه زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه زیرساخت، راه‌آهن، بنادر و صنایع لجستیکی نیز فراهم می‌شود.

علاوه بر حوزه ترانزیت، همکاری‌های انرژی نیز می‌تواند به یکی از مهم‌ترین محورهای مشارکت ایران با روسیه و چین تبدیل شود. ایران با در اختیار داشتن منابع عظیم نفت و گاز، این ظرفیت را دارد که در کنار روسیه به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی انرژی آسیا تبدیل شود و همکاری سه‌جانبه در پروژه‌های پالایشگاهی، پتروشیمی، صادرات گاز و توسعه میادین انرژی می‌تواند به افزایش درآمدهای ارزی ایران کمک کند.

همچنین انتقال فناوری‌های صنعتی و سرمایه‌گذاری مشترک در بخش انرژی‌های نو و صنایع پیشرفته، می‌تواند بخشی از عقب‌ماندگی‌های صنعتی کشور را جبران نماید.

ایران با در اختیار داشتن منابع عظیم نفت و گاز، این ظرفیت را دارد که در کنار روسیه به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی انرژی آسیا تبدیل شود.

از منظر مالی و بانکی نیز شرایط جدید فرصت‌های مهمی برای ایران ایجاد کرده است. روسیه پس از تحریم‌های گسترده غرب تلاش کرده وابستگی خود به دلار و نظام مالی آمریکا را کاهش دهد و چین نیز از سال‌ها پیش به دنبال بین‌المللی‌سازی یوآن بوده است. در چنین فضایی، ایران می‌تواند با پیوستن به سازوکارهای مالی مشترک، استفاده از ارزهای ملی در تجارت و ایجاد بانک‌های مشترک، بخشی از فشارهای ناشی از تحریم‌های بانکی را کاهش دهد که این موضوع به‌ویژه در شرایط نوسانات شدید ارزی و محدودیت دسترسی به سیستم مالی جهانی، برای اقتصاد ایران اهمیت فراوانی دارد.

با این حال، بهره‌برداری از این فرصت‌ها نیازمند رویکردی واقع‌بینانه و مبتنی بر منافع ملی است. ایران باید تلاش کند روابط خود با روسیه و چین را به شکل متوازن و هوشمندانه مدیریت کند تا همکاری‌های اقتصادی به وابستگی یک‌جانبه تبدیل نشود.

تجربه روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ همواره در چارچوب منافع خود عمل می‌کنند و تنها کشورهایی می‌توانند از همکاری‌های راهبردی سود ببرند که دارای برنامه‌ریزی بلندمدت، دیپلماسیِ فعال و ساختار اقتصادی منسجم باشند.

سفر اخیر پوتین به چین را می‌توان بخشی از روند بزرگ تغییر موازنه قدرت در جهان دانست که در آن کشورهای شرقی در تلاش‌اند نقش پررنگ‌تری در اقتصاد و سیاست جهانی ایفا کنند. در چنین شرایطی، ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع انرژی و ظرفیت‌های ترانزیتی خود، این فرصت را دارد که با توسعه همکاری‌های هدفمند با روسیه و چین، زمینه تثبیت اقتصادی، کاهش آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها و افزایش نفوذ منطقه‌ای خود را فراهم کند. تحقق این هدف، مستلزم اتخاذ سیاست خارجی فعال، تقویت زیرساخت‌های داخلی و تعریف پروژه‌های اقتصادی مشترک و بلندمدت با دو قدرت شرقی است که بتوانند منافع متقابل و پایدار برای هر سه کشور باشد.



۸

وقتی سرابِ فروپاشی به «پیروزیِ ایران» ختم شد

باتلاقِ ششم؛ کارنامهٔ ناکامی‌های واشنگتن از کابل تا هرمز

نوشتاری برگرفته از یادداشت دیوید هرست

سردبیر ارشد پایگاه خبری میدل ایست آی



تحلیلگران برجستهٔ بین‌المللی هم‌اکنون بر این باورند که نبرد اخیر در آسمان‌های ایران و منطقه، نه‌تنها سرنوشت یک منازعه نظامی را رقم نزد، بلکه آغازگر دوره‌ای نوین در ژئوپلیتیک جهانی است که می‌توان آن را پایان نظم لیبرال غربی و آغاز عصر چندقطبی مستقل نامید.

دیوید هرست، سردبیر ارشد پایگاه خبری میدل ایست آی و خبرنگار کهنه‌کار خاورمیانه، در یادداشتی مفصل و تاریخی به بررسی دقیق پیامدهای این رویداد تحول‌آفرین پرداخته است که می‌توان آن را منشور تحولات آیندهٔ منطقه و جهان دانست. این تحلیل نشان می‌دهد که جهان در آستانهٔ تغییری بنیادین قرار دارد که در آن قدرت‌های منطقه‌ای دیگر حاضر نیستند تابع سیاست‌های استعماری واشنگتن باشند.

۱. شکست راهبردی آمریکا و اسرائیل

هرست معتقد است که ایالات متحده، صرف‌نظر از نتایج مذاکرات جاری و توافقات احتمالی آینده، ششمین شکست راهبردی فاحش خود در خاک خاورمیانه طی بیست و پنج سال اخیر را متحمل شده است.

این رشته شکست‌ها از باتلاق افغانستان آغاز شد که پس از دو دهه اشغال نظامی و هزینه‌ای افسانه‌ای، به عقب‌نشینی تحقیرآمیز از کابل انجامید؛ سپس به بحران عراق رسید که با فروپاشی دولت این کشور و ظهور داعش همراه شد؛ ادامه یافت به بن‌بست سوریه که در آن واشنگتن نتوانست نظام بشار اسد را سرنگون سازد؛ گسترش یافت به یمن که به نابودی تدریجی ائتلاف سعودی-آمریکایی انجامید؛ و اکنون با ناکامی مفتضحانه در برابر جمهوری اسلامی ایران که با وجود حملات گستردهٔ نظامی، نه‌تنها به اهداف خود نرسید بلکه متحمل خسارات سنگین شد، کامل شده است. آنچه این شکست را از پیشینیان متمایز و خطرناک‌تر می‌سازد، ماهیت بنیادین و ساختاری آن است؛ واشنگتن نه‌تنها نتوانست به اهداف نظامی خود دست یابد، بلکه با از دست دادن ابزارهای نفوذ سنتی، جایگاه خود به‌مثابهٔ ابرقدرت مسلط بر منطقه را نیز برای همیشه از دست داد.

ایران در این معادلهٔ پیچیده، برگ‌های برندهٔ فراوانی در اختیار دارد که مهم‌ترین آن‌ها کنترل راهبردی تنگهٔ هرمز که رگ حیاتی انرژی جهان است، توان بازدارندگی بی‌نظیر در حوزهٔ موشک‌های بالستیک دوربرد و پهپادهای پیشرفتهٔ انتحاری، و همچنین قابلیت اخلال در آبراه باب‌المندب که دریچهٔ ارتباطی اروپا با آسیاست.

در مقابل دولت ترامپ هیچ‌گونه ابزار فشاری مؤثر باقی نمانده که بتواند بر پایهٔ آن مذاکره‌ای پیروزمندانه را رقم بزند و این یعنی پایان دوران اعمال نفوذ یک‌جانبهٔ

در مقابل دولت ترامپ هیچ‌گونه ابزار فشاری مؤثر باقی نمانده که بتواند بر پایهٔ آن مذاکره‌ای پیروزمندانه را رقم بزند و این یعنی پایان دوران اعمال نفوذ یک‌جانبهٔ آمریکا در منطقه.

۲. فریب ترامپ توسط نتانیاهو

یکی از تاریک‌ترین و شگفت‌انگیزترین جنبه‌های این ماجرا، نحوهٔ هدایت رئیس‌جمهور آمریکا به سوی پرتگاه جنگ توسط شبکهٔ اطلاعاتی-رسانه‌ای صهیونیستی است. گزارش‌های موثق و تحلیل‌های اطلاعاتی حاکی از آن است که دونالد ترامپ بر پایهٔ اطلاعات جعلی، دست‌کاری‌شده و عمداً تحریف‌شده‌ای که سازمان جاسوسی موساد به رهبری دیوید بارنیا تهیه و تدوین کرده بود،

به ایران حمله کرد، نه بر اساس ارزیابی‌های دقیق و حرفه‌ای نهادهای اطلاعاتی خود واشنگتن که هشدارهای جدی دربارهٔ پیامدهای این اقدام می‌دادند.

نتانیاهو که سالیان درازی است در پی تحقق رؤیای نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران است و این آرزو را بخشی از میراث سیاسی خود می‌داند، ترامپ را متقاعد ساخته بود که حکومت ایران پس از وقایع و ناآرامی‌های دی‌ماه سال گذشته به‌قدری آسیب‌پذیر و شکننده شده که با ترور رهبری انقلاب، نظام ظرف چند روز فرو خواهد پاشید و حکومت نظامیان بر کشور مستقر خواهد شد.

هِرست در این‌باره با لحنی تند می‌نویسد: «نتانیاهو که آرزوی تمام عمرش را در آستانهٔ تحقق می‌دید، سخت‌تر از هر کسی اصرار داشت که فقط یک هل نهایی لازم است و ایران فرو می‌ریزد. اکنون او بزرگ‌ترین بازندهٔ این ماجرا است و باید پاسخگوی تاریخ باشد.» این اشتباه محاسباتی فاحش نه‌تنها موقعیت رژیم صهیونیستی را در منطقه به‌شدت تضعیف کرد، بلکه اعتبار اطلاعاتی کل ساختار امنیتی غرب را نیز خدشه‌دار ساخت و نشان داد که چگونه اغراض شخصی می‌تواند سیاست‌های کلان جهانی را به انحراف بکشاند.

۳. نظم جدید منطقه‌ای و شکست ائتلاف آمریکا-اسرائیل-امارات

سه دولت متوالی ایالات متحده، شامل دورهٔ اول ترامپ، بایدن و دورهٔ کنونی، در پیاده‌سازی پروژهٔ بزرگ عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی و تثبیت هژمونی نظامی-امنیتی این رژیم بر کل منطقهٔ غرب آسیا بودند.

در این میان، تنها متحد جدی و متعهد به این طرح مخرب، محمد بن زاید، حاکم امارات متحده عربی بود که با امضای توافقنامهٔ ابراهیم، خود را به کامل‌ترین حالت به این پروژهٔ شکست‌خورده چسباند. با این حال، پیروزی راهبردی و میدانی ایران در دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی خود، موازنهٔ قوا را به‌کلی دگرگون ساخت و معادلات قرن‌ها را بر هم زد.

اکنون ائتلافی نوین و قدرتمند در حال شکل‌گیری است که محور آن را عربستان سعودی، پاکستان، ترکیه، قطر و عمان تشکیل می‌دهند و گمان می‌رود که کویت نیز به‌زودی به این جبههٔ مستقل بپیوندد.

این تحول تاریخی نشان‌دهندهٔ پایان قطعی دوران تک‌قطبی آمریکا در منطقه و آغاز عصر چندقطبی است که در آن قدرت‌های منطقه‌ای برای حفظ امنیت و منافع خود، به جای اتکا به واشنگتن که ثابت کرده در لحظات حساس آن‌ها را رها می‌کند،

به دنبال ائتلاف‌های مستقل و متکثر هستند. این نظم نوین، مبتنی بر احترام متقابل و منافع مشترک است نه سلطهٔ یکجانبه.

پایان قطعی دوران تک‌قطبی آمریکا در منطقه و آغاز عصر چندقطبی است که در آن قدرت‌های منطقه‌ای برای حفظ امنیت و منافع خود، به جای اتکا به واشنگتن که ثابت کرده در لحظات حساس آن‌ها را رها

۴. ظهور قدرت‌های جدید میانجی

در اوج تنش نظامی و زمانی که موشک‌های ایرانی آسمان منطقه را روشن کرده بود، کشورهای عربی حاشیهٔ خلیج فارس دریافتند که چتر دفاعی آمریکا دیگر توانایی حفاظت از آن‌ها را در برابر تهدیدات واقعی و موجود ندارد و واشنگتن در لحظات بحران آن‌ها را تنها خواهد گذاشت.

این دریافت تاریخی و دردناک آن‌ها را واداشت تا به سوی قدرت‌های نوظهور و همسایگان قدرتمند منطقه‌ای روی آورند. در این میان، پاکستان و ترکیه به‌مثابهٔ بازیگران اصلی و تعیین‌کنندهٔ امنیت منطقه‌ای ظاهر شدند و جایگزین ناقص و ناکارآمد ناتو و سنتکام شدند.

ژنرال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، ناگهان به یکی از تأثیرگذارترین و کلیدی‌ترین چهره‌های سیاسی-نظامی منطقه تبدیل شد که نقش او در میانجیگری و ایجاد ثبات بر کسی پوشیده نیست.

واکنش عصبی و آشفتهٔ امارات متحده عربی به این تحول بسیار جالب توجه بود؛ آن‌ها بلافاصله و به‌صورت تحقیرآمیزی درخواست بازپرداخت فوری دو میلیارد دلار وام اعطاشده به اسلام‌آباد را مطرح کردند

که نشان‌دهندهٔ هراس آن‌ها از استقلال‌یابی پاکستان است. اما عربستان سعودی با درک ژرف‌تر تحولات و آینده‌نگری، به پاکستان کمک مالی بلاعوض کرد تا بتواند بدهی خود

را تسویه کند و از زیر فشار امارات خارج شود.

قطر نیز با هوشمندی تمام و بدون هیچ‌گونه غافلگیری به‌مثابهٔ میانجگر اصلی صلح و ثبات ظاهر شد، به‌گونه‌ای که ترامپ در پست‌های اخیر خود بارها از مقامات قطری نام برده و از آن‌ها تمجید کرده است.

۵. تأثیر پیروزی ایران بر جنبش‌های مقاومت

پیروزی ایران پیامدهای عمیق و بنیادینی برای جنبش‌های آزادی‌بخش و مقاومت در سراسر منطقه به همراه داشته است که رنگ و بوی تازه‌ای به مبارزه علیه اشغالگری بخشیده‌است.

حزب‌الله لبنان که پس از ترور رهبران برجسته‌اش به نظر می‌رسید آسیب‌پذیر شده و ضعیف گردیده، اکنون با نسل جدیدی از رزمندگان آموزش‌دیده، متعهد و آگاه به فناوری‌های روز و تسلیحات نوین به‌ویژه پهپادهای اف‌پی‌وی، کارآمدتر و مؤثرتر از ارتش رسمی لبنان از مرزهای این کشور دفاع می‌کند و حاکمیت لبنان را بازیابی کرده است.

هرست در این‌باره با تأکید ویژه می‌نویسد:«پیروزی ایران پیام قدرتمند و امیدبخشی به جهان عرب و همهٔ مستضعفان مخابره می‌کند: با اراده‌ای پولادین و تحمل رنجی بالا و صبوری استراتژیک، قدرت‌های متوسط خاورمیانه می‌توانند در برابر سلطهٔ استعماری آمریکا و رژیم صهیونیستی مقاومت کرده و پیروز شوند.» این پیام انقلابی، راه را برای گسترش مبارزه علیه اشغالگری در سراسر منطقه از فلسطین اشغالی گرفته تا یمن و سوریه هموارتر می‌سازد و نشان می‌دهد که دوران بزدلی و تسلیم، سپری شده است.

۶. تغییر موازنه جهانی و شکست تاریخی آمریکا

مشاهدهٔ ترامپ در حال تملق‌گویی آشکار و تحقیرآمیز نسبت به شی جین‌پینگ، در حالی که رئیس‌جمهور چین به‌صراحت و بدون پرده‌پوشی ایالات متحده را در خصوص تایوان تهدید می‌کرد، برای بسیاری از ناظران سیاسی دردناک و نشان‌دهندهٔ افول هژمونی آمریکا بود.

فرانسیس فوکویاما، نظریه‌پرداز مشهور لیبرال که زمانی از پیروزی غرب سخن می‌گفت، اکنون به‌درستی اشاره کرده است: نوبت آن رسیده که آمریکا به مثابهٔ یک حکومت سرکش و ناقض قوانین بین‌المللی در نظر گرفته شود،

در حالی که چین صدای ثبات، منطق و مرکز توافق‌نامه‌های بین‌المللی آینده خواهد بود. نکتهٔ قابل تأمل و تاریخی آن است که چین تنها قدرت بزرگ جهان است که در بیست و پنج سال گذشته هیچ‌گونه جنگی را آغاز نکرده، هیچ کشوری را اشغال نکرده و برخلاف واشنگتن که دائم در باتلاق‌های نظامی گرفتار است، از مداخلات نظامی پرهیز داشته و به توسعهٔ اقتصادی و صنعتی پرداخته‌است.



به دست قدرتمند ما

قدرت پوشالی

شکست

۷. پیش‌بینی آینده و سرنوشت نتانیاهو و ترامپ

هرست پیش‌بینی می‌کند که نتانیاهو پس از برقراری آتش‌بس و عقب‌نشینی اجباری، حملات وحشیانه به لبنان و غزه را با شدتی مضاعف از سر خواهد گرفت تا شکست سنگین و تحقیرآمیز در ایران را پنهان سازد و افکار عمومی داخلی را منحرف کند.

اما این اقدامات ناشیانه، در واقع آخرین تابوت سیاسی او خواهد بود و او را به‌عنوان سیاستمداری شکست‌خورده که کشورش را به پرتگاه برد، در تاریخ ثبت خواهد کرد.

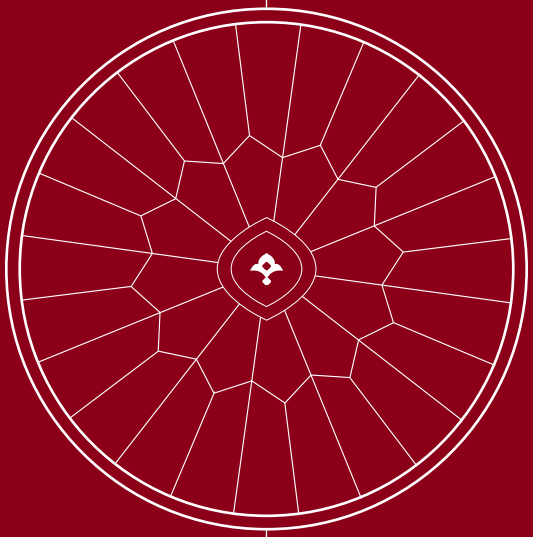
ترامپ نیز احتمالاً با تشدید محاصرهٔ کوبا، تحریم‌های بیشتر علیه ونزوئلا و اقدامات مشابه ضد بشری، خواهد کوشید توجه افکار عمومی آمریکا را از شکست راهبردی در خاورمیانه منحرف سازد، اما این ترفندها دیگر کارساز نخواهد بود.

نویسنده در پایان هشداری جدی، عمیق و تاریخی به حاکمان امارات متحده عربی دارد که باید آن را نصیحتی پدرانه دانست: «اگر من جای حاکم ابوظبی بودم، دیگر نمی‌پرسیدم چه زمانی حکومت ایران تغییر خواهد کرد یا چه زمانی نظام فرو می‌پاشد. پرسشی که باید با ترس و لرز به آن فکر کنم و پاسخ دهم این است: من تا کِی می‌توانم در قدرت بمانم؟»

این سؤال نشان‌دهندهٔ آن است که در نظم نوین خاورمیانه، دیگر جایی برای رژیم‌های وابسته، دست‌نشانده و خائن به منافع ملت‌های خود که منافع امت را فدای اهداف بیگانه می‌کنند، باقی نمانده است و تاریخ چنین خائنان را بی‌رحمانه قضاوت خواهد کرد. این تحولات همگی حکایت از آن دارد که قرن بیست و یکم، شاهد پایان دوران هژمونی غرب و آغاز عصری نوین با محوریت قدرت‌های مستقل منطقه‌ای و ائتلاف‌های مبتنی بر منافع مشترک و احترام متقابل است که در آن ملت‌ها سرنوشت خود را خود رقم می‌زنند.







راه علاج پیشرفت کشور،
قوی شدن است؛ **باید قوی بشویم...**
اگر این شد، آن وقت طرف تهدید هم
نمی‌کند؛ اگر دید طرف مقابل قوی
است، حتّی تهدید هم نمی‌کند.
به نظر من جز این راهی وجود ندارد.

سید علی خامنه‌ای

سازمان بسیج دانشجویی

تهیه شده در معاونت سیاست ورزی
بسیج دانشجویی دانشگاه‌های تهران
تیر ۱۴۰۵

